

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.293536.1937>

Analysis of the effect of Velayat-e-Faqih theory on smuggled goods transactions and its socio-political effects in Islamic society

Abstract

Smuggling of goods is an economic crime in criminal law. It also has destructive effects on the country's economy. Therefore, dealing with it as a problem should be considered by the authorities. Activity in the field of income generation is one of the cases that the legislator pays serious attention to. Making money is not an individual issue, but it affects the community. Transactions such as buying and selling smuggled goods in societies, especially in Islamic societies such as Iran, have caused irreparable losses. This research seeks to express the jurisprudential ruling of this type of transactions according to government rulings. At the beginning of the discussion, after the introduction and semantics of smuggling, he stated the reasons for the legitimacy of issuing a government order and the extent of its issuance license, as well as the obligation to obey and respect the opposition to such rulings. A government will be declared. In the following, discussions on expediency in the Islamic society under the guardianship of Wali al-Faqih are presented, and finally, some of the responsibilities of the Islamic government in opposing smuggling and related transactions will be mentioned, taking into account the public interest.

Keywords: Smuggling, Transactions, Governmental jurisprudence, Government rulings

سید حسن عابدیان¹

سید محمدهدی احمدی²

تاریخ دریافت: 1401/4/10

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

چکیده

قاچاق کالا به عنوان یک جرم اقتصادی در قوانین جزایی، می‌باشد. همچنین آثار مخربی بر اقتصاد کشور دارد. بنابراین، مقابله با آن به عنوان یک معضل باید مورد توجه مسئولین قرار گیرد. در فقه اسلامی قاچاق کالا به عنوان یک مسئله جدید، مورد کنکاش قرار گرفته است. فعالیت در زمینه درآمدزایی، یکی از مواردی است که شارع توجه جدی به آن دارد. کسب درآمد یک موضوع فردی نیست، بلکه اجتماع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. معاملاتی مانند خرید و فروش کالای قاچاق در جوامع به ویژه جوامع اسلامی همانند ایران، باعث ضررهای جبران‌ناپذیری شده است. این تحقیق، درصدد بیان حکم فقهی این نوع معاملات با توجه به احکام حکومتی می‌باشد. در شروع بحث بعد از مقدمه و مفهوم‌شناسی قاچاق، به بیان ادله‌ی مشروعیت صدور حکم حکومتی و گستردگی جواز صدور آن و نیز وجوب اطاعت و حرمت مخالفت از این نوع احکام پرداخته و در انتها، مخالفت قاچاق کالا و معاملات قاچاقی با احکام حکومتی بیان خواهد شد. در ادامه، مباحثی در مورد مصلحت‌اندیشی در جامعه اسلامی تحت ولایت ولی فقیه بیان شده و در نهایت به برخی از مسئولیت‌های حکومت اسلامی، در مخالفت با قاچاق و معاملات مربوط به آن، با در نظر گرفتن مصلحت عامه اشاره خواهد شد.

کلمات کلیدی: فقه حکومتی، احکام حکومتی، قاچاق، خرید و فروش

¹دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

mhabet4@yahoo.com

²استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

فقه اسلامی، فقهی محدود به احوال فردی نیست بلکه هویت واقعی فقه اسلامی، هویت اجتماعی و سیاسی است و وجهی حاکمیتی آن با نگاه سیستمی به مجموعه شریعت و قوانین آن شناخته می‌شود. اهمیت اصل حکومت در اسلام تا آنجاست که بدون آن از شریعت جز قشری و از اسلام جز ظاهری باقی نمی‌ماند. فقه اسلامی، جهت‌گیری انسانی - الهی دارد. هم می‌خواهد جامعه‌ای صالح و سالم بی‌رورد و روح الهی را در جامعه بدمد و هم می‌خواهد از پرورش، پیدایش و رشد هسته‌های اجتماعی فاسد و حاکمیت‌های نفسانی و شیطانی جلوگیری کند. از این رو در فقه حکومتی اسلامی که عنصر لاینفک و ذاتی قوانین اسلامی است، سلامت اجتماعی و حرکت رشد یاب و عدالت‌محور و معناگرای جامعه دینی، اصل بقای اجتماع و سلامت اجتماعی و اصل خیر و تقوا و فضیلت در شاکله نظام اجتماعی مورد توجه اکید اندیشه اسلامی قرار گرفته، از این رو تلاش‌های عناصر خودمحور و سودجو و لذت‌گرا که مبتنی بر معیارهای سودجویانه صورت می‌گیرد به شدت مورد نفی و انکار، واقع می‌شود.

پدیده سلامت تجارت و کسب و کار و مجرای درآمد مشروع، اصلی ذاتی در اندیشه اسلامی است. تجارت و کسب درآمد باید از طرق مشروع انجام شود. این مقوله‌ای است که در فقه حکومتی از آن سخن رفته و درباره‌اش طرح و نظریه ارائه شده و متون دینی، راه حرکت جامعه را مشخص کرده است. بدین‌رو پدیده‌هایی نظیر قاچاق کالا و معاملات قاچاقی در فقه حکومتی، پدیده‌هایی محسوب شده که سلامت اجتماعی، امنیت روانی و اقتصادی جامعه را بر هم می‌زند و در نهایت مصداق افساد فی الارض و تخریب اوضاع اجتماعی دانسته شده و احکام خاصه‌ای متناسب با جرم و اقدام تبه‌کارانه اقتصادی برایش ملحوظ نظر است و در نهایت، حاکم اسلامی -ولی فقیه- با صدور حکم حکومتی در مدار مصلحت عامه اجتماعی به صدور احکام متناسب در مقابل این فساد اقتصادی می‌پردازد. این مقوله و جایگاه قاچاق کالا در فقه حکومتی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در فقه حکومتی و احکام صادره، ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، نظامی و فرهنگی مطرح می‌شود و جهت‌گیری آن اداره مجتمع انسانی است به گونه‌ای که در آن ظلم و اجحاف و طبقاتی شدن و اضرار به غیر و... وجود نداشته باشد. بدین‌رو با عنوان ولایت گره خورده است. ولایت و حکومت، قضایای مذکور را ملحوظ نظر خویش قرار می‌دهد تا در جامعه انحراف‌هایی همانند قاچاق کالا رخ ندهد. حکومت با توجه به ممانعت از این انحراف‌ها باعث عزت، اعتلا و شوکت برای مسلمانان می‌شود و همچنین باعث زیر سلطه نرفتن کشور اسلامی می‌شود.

در نتیجه فقه حکومتی و احکام صادره، وصفی است برای تمام مباحث فقه که در نگاهی سیستمی و ترکیبی به عنوان روح حاکم بر مجموعه قوانین شریعت و فقه اسلامی ادراک گردیده و به مرحله تبیین و توصیف در می‌آید و باید منجر به ایجاد حکومتی مبتنی بر آموزه‌های فقه اسلامی گردد که در رأس هرم این حکومت، فردی آشنای به دین و قوانین شریعت و الزام‌های آن قرار می‌گیرد که همان ولی فقیه جامع الشرائط می‌باشد.

2- واژه‌شناسی

"قاچاق"¹، بمعنای فراری دادن است و در لغت، به معنای "کاری که به شکل مخفیانه صورت گیرد، و مبادله کالاهایی که منحصراً در اختیار حکومت و دولت است، و یا از تبادل تجاری آنها ممانعت به عمل آمده است." (عمید، 1337، ج 2، ص 953). در فرهنگ فارسی به "انجام عملی مخفیانه بر خلاف قوانین و کالایی که خرید و فروش و وارد کردن آن به داخل مملکت، ممنوع شده باشد"، تعریف شده است. (معین، 1379، ج 2، ص 2607)

در عربی، از واژه‌ی "تهرب" (مصدر هرب)، برای قاچاق استفاده شده است. بمعنای فراری دادن یا اجبار بر فرار نمودن، آمده است. (قلعه‌جی، 1408ق، ص 139؛ الفاروقی، 1991م، ج 2، ص 649) واژه‌ی "smuggler"، در زبان انگلیسی و واژه‌ی "illicit"، در زبان فرانسه، بمعنای از گمرک گریزانان، قاچاق کردن، تجارت ممنوع یا غیر قانونی است. (بهرامی، 1384، ص 2) در تعریف اصطلاحی قاچاق آمده است:

هر آنچه ورود یا خرید و فروش آن از طرف حکومت، ممنوع باشد، قاچاق می‌گویند. به عبارت دیگر، هر نوع مبادله مخفیانه کالا در مرزهای رسمی و غیررسمی بدون پرداخت مالیات قاچاق محسوب می‌گردد. اقتصاددانان مبادلات و معاملات چیزهایی که پنهانی از مبادی و مرزهای کشور انجام پذیرد، قاچاق می‌نامند. همچنین متاع و چیزهایی که در این راستا مورد تبادل قرار می‌گیرد را کالای قاچاق می‌دانند و افرادی که فعالیت خود را در این زمینه قرار می‌دهند به عنوان قاچاقچی می‌شناسند. در قوانین کشور قاچاق به عنوان یک جرم جزایی شناخته شده است و مقنن برای آن مجازات‌هایی را پیش‌بینی کرده است. از جمله این مجازات‌ها؛ جریمه نقدی، معدوم کردن کالای قاچاق و حبس می‌باشد. با توجه به قوانین موضوعه هر گونه وارد و صادر کردن کالا باید از طریق گمرک و به صورت قانونی باشد و چنانچه این فعالیت به غیر از این باشد، این کار قاچاق و جرم می‌باشد. (سلطانی نژاد، 1391، ص 101) در ماده 29 قانون امور گمرکی مصوب 1350/3/30 موارد قاچاق گمرکی که در واقع تعریف قاچاق محسوب می‌شود، به تفصیل بیان شده است.

در برخی دیگر از منابع قاچاق عبارتست از: "به دست آوردن کالا و وارد کردن آن به داخل کشور به صورت پنهانی به دلیل ممنوع بودن کالا با انگیزه‌ی فرار از حقوق گمرکی و عوارض آن" و "همچنین به معنای نقل و انتقال غیر قانونی انسان یا کالا به داخل کشور یا منطقه‌ای خاص و یا خارج کردن از آنجا است با هدف فرار از حق گمرک و عوارض" (قلعه‌جی، 1408ق، ص 139؛ الفاروقی، 1991م، ج 2، ص 649)

¹ Smuggling

برخی از متفکران این گونه تعریف کرده‌اند: "قاچاق عبارت است از هر گونه فرار از نظام گمرکی یا عملی که نقض کننده‌ی قانون خاص محدود کننده‌ی آن در مورد کلیه‌ی کالاهایی که جزء مصادیق قاچاق‌اند و یا آنچه بر اساس قوانین جزایی ایران در مورد خاص، ارتکاب آنها جزء قاچاق است." (نقیبی، 1388، ص85)

3- مشروعیت صدور حکم حکومتی

3-1- حکم عقل

عقل با اجتماع ضوابط خاص، ضرورت تشکیلاتی تحت عنوان حکومت، برای جلوگیری از هرگونه هرج و مرج و اختلال نظام را به خوبی درک می‌کند و در پی آن لزوم پیروی از احکام حکومتی حاکم نیز روشن است. تردیدی نیست که دلیل عقل به عنوان یکی از ادله اربعه بر اعتبار احکام حکومتی فقیه، مورد استناد واقع می‌شود. (امام خمینی، 1421ق، ج2، ص467) از این رو، برخی از فقها نیز برای اثبات ولایت فقیه به استدلال عقلی روی آوردند. زیرا ولی فقیه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام با توجه به وظیفه و تکلیفی که نسبت به مردم جامعه بر او واجب شده است و آن رهبری و ارشاد آنها می‌باشد، احکام حکومتی مناسبی صادر می‌کند و مردم جامعه اسلامی باید از این احکام تبعیت و پیروی کنند و بر آنها واجب می‌باشد. پس بنابر حکم عقل مشروعیت صدور حکم حکومتی از سوی ولی فقیه ثابت می‌گردد. (نراقی، 1417ق، صص531 - 543)

به همین دلیل است که فقها اولاً این را ویژه حاکمان منصوص و معصوم ندانسته و شامل هر شخصی که از طریق شرع حاکم شده باشد، می‌دانند، ثانیاً مستندات فقهی را ارشاد به حکم بدیهی عقل دانسته‌اند، نه احکام مولوی تبعیدی.

3-2- قرآن

«یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء (4): 59)
 ای مؤمنان، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و صاحبان امر از خودتان را نیز اطاعت کنید.
 این آیه شریفه مؤمنان را به اطاعت از خدا، پیامبر و اولی‌الامر - صاحبان امر - فرمان داده است. در این که این امر و فرمان بر "وجوب" دلالت می‌کند و مقصود از واژه‌ی "امر" در فرهنگ دینی همان اداره‌ی شئون امت و در نتیجه، مراد از "اولی‌الامر" حاکم ویژه است، بحثی وجود ندارد، ولی سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه از وجوب اطاعت از پیامبر و اولی‌الامر در این آیه، مشروعیت صدور احکام حکومتی در می‌آید؟ و آیا این اولی‌الامر غیر از ائمه علیهم‌السلام سایر حاکمان دینی از جمله ولی فقیه را در برمی‌گیرد یا خیر؟

ممکن است گفته شود، وجوب اطاعت از پیامبر و اولی‌الامر، ملازمه‌ای با مشروعیت صدور احکام حکومتی ندارد، زیرا اطاعت از پیامبر و اولی‌الامر به خاطر نبوت و نیز به خاطر این که آنها عهده‌دار رساندن احکام الهی بوده‌اند، واجب شده است، نه اینکه آنان اجازه‌ی صدور احکام غیر از احکام الهی را داشته‌اند تا اطاعت از آنها هم واجب باشد.

در پاسخ باید گفت:

اولاً: پیامبر (ص) و ائمه اطهار علیهم‌السلام غیر از مقام نبوت و امامت، دارای منصب دیگری به نام قضاوت و امارت نیز بوده‌اند؛ هر چند غیر از پیامبر و دو امام - امام علی و امام حسن (ع) - به این امارت نرسیدند و به همین دلیل، احکام حکومتی نیز از سایر ائمه یا صادر نشده و یا خیلی کم صادر شده است.

ثانیاً: تکرار اطیعوا در این جا همان طور که مفسران گفته‌اند، (موسوی همدانی، 1374، ج4، ص618) نشان دهنده‌ی دو نوع اطاعت متفاوت است، زیرا اطاعت از پیامبر از آن جهت که احکام خدا را می‌رساند، اطاعت از پیامبر نیست، بلکه اطاعت از خداست؛ تا آنجا که اگر حکمی مثل نماز را به قصد اطاعت از پیامبر و یا امام بخواند، نماز او باطل است. (امام خمینی، 1421ق، ج2، ص477) پس پیامبر دو نوع حکم صادر می‌کند؛ یکی از آنها احکام الهی است که پیامبر (ص) فقط واسطه است که در واقع، حکم پیامبر (ص) نیست، و دیگری احکام صادره از خود پیامبر (ص) که به عنوان حاکم جامعه صادر می‌کند؛ مانند تعیین فرمانده برای لشکر، یا فرستادن گروهی برای جنگ با دشمنان و... که اطاعت از این احکام هم طبق این آیه، واجب است. (امام خمینی، 1423ق، ص87)

3-3- سنت

3-3-1- توقیع شریف امام زمان (ع)

احادیث و روایات فراوانی بر وجوب اطاعت از فقها در امور حکومتی و در نتیجه بر اعتبار و نفوذ احکام حکومتی ایشان دلالت دارد که از جمله آنها می‌توان به توقیع شریف امام زمان علیه السلام اشاره کرد. (طبرسی، 1403ق، ج 2، ص 470؛ شیخ طوسی، 1397ق، ص 176؛ صدوق، 1395ق، ج 2، ص 483) امام در آن حدیث، فقها را مرجع مردم در حوادث گوناگون معرفی کرده و لازمی مرجع بودن، مشروعیت صدور احکام برای حل مسائل و مشکلات مردم است؛ حال چه این احکام مربوط به مسائل فردی یا سایر مسائل اجتماعی و عمومی باشد. (فرهنگ دلیر، 1393، ص 196) اکنون به واسطه این حدیث، کلیه اختیارات امام علیه السلام برای فقها ثابت است. جعل ولایت از جانب خداوند برای امام علیه السلام و جعل ولایت از طرف ایشان نسبت به فقها می‌باشد.

3-3-2- مقبوله عمر بن حنظله

امام جعفر صادق علیه السلام در این حدیث می‌فرماید:
 "مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حُدِّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ" (شیخ کلینی، 1407ق، ج 1، ص 67؛ شیخ طوسی، 1410ق، ج 6، ص 301)
 ترجمه: "در میان شما آن کس که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما ابراز نظر می‌کند، و احکام ما را می‌شناسد، وی را به عنوان حکم قرار می‌دهند، چرا که من او را حاکم بر شما قرار دادم، پس آنگاه که به حکم ما حکم نمود و از وی نپذیرفتند، بی‌گمان حکم خدا را سبک شمرده و به ما پشت کرده‌اند و کسی به ما پشت کند به خداوند پشت کرده است و این شرک به خداوند است." در این روایت، امام (ع) فقها را حاکم بر مردم قرار داده و هر چند این حکم در مقام قضاوت باشد، ولی اصل مشروعیت صدور حکم را ثابت می‌کند. بنابراین اطاعت از فقها در امور مربوط به حکومت و اداره جامعه اسلامی لازم است و این وجوب اطاعت، بر اعتبار و نفوذ احکام آنها دلالت دارد؛ زیرا معنا ندارد که اطاعت از احکام آنها واجب باشد، اما احکام ایشان معتبر نباشد.

افزون بر مستندات قرآنی و روایی، سیره‌ی نبوی و تاریخ حکومت‌های اسلامی به وضوح، حاکی از آن است که جواز صدور احکام حکومتی به عنوان امری مفروغ عنه و مسلم، شناخته شده است، به گونه‌ای که همه‌ی حاکمان اسلامی چنین حقی برای خود قائل بوده‌اند و هم مسلمانان خود را مکلف به اطاعت از دستورهای حکومتی می‌دانستند. این واقعیت چنان آشکار است که امام خمینی (ره) فرمودند: هر چه از پیامبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) با الفاظی نظیر؛ "قضی"، "حکم" و "امر" نقل گردیده، برای بیان حکم حکومتی است، نه بیان حکم شرعی؛ (امام خمینی، 1415ق، ص 107) مثل حکم پیامبر (ص) به قطع درخت سمره بن جندب، تخریب مسجد ضرار، تنبیه متخلفان از شرکت در نماز جماعت (شیخ حر عاملی، 1409ق، ج 17، ص 376) و موارد دیگری که در کتب روایی و تاریخی موجود است.

3-4-4- گسترده‌ی جواز صدور احکام حکومتی

حال باید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا موضوع حکم حاکم منحصر به احکام شرعی و اجرای آنها است و اداره امور دنیوی بر عهده وی نیست یا در تمام شئون دینی و دنیوی حق صدور حکم را دارد؟ آیا حوزه‌ی اختیار حاکم فقط در زمینه‌ی است که حکم شرعی الزامی وجود ندارد، یا حتی در جایی که حکم یا ثانوی شارع نیز وجود دارد، حاکم می‌تواند اعمال قدرت کند؟ در این جا سه نظریه وجود دارد:

3-4-4-1- محدودیت در چارچوب احکام فرعی

برخی از علما مثل شهید صدر بر این اعتقاد هستند که گستره‌ی اختیارات حاکم اسلامی محدود به رعایت احکام فرعی است و تنها در همین زمینه می‌تواند دستورهایی حکومتی صادر کند. ایشان همچنین معتقد است نیازهای بشر و به تبع آن احکام شارع، دو بخش دارد:

1. نیازهای ثابت و به تبع آن احکام ثابت که همان احکام اولیه‌اند که شارع حکم آنها را بیان کرده و قابل تغییر نبوده، دائمی و ابدی هستند.
 2. نیازهای متغیر که در این موارد شارع مقدس حکمی صادر نکرده و این از سوی غفلت نیست بلکه خواسته دست حاکم برای صدور حکم به مقتضای مصالح و مفاسد در زمان و مکان باز باشد.
- شهید صدر، حوزه‌ی نیازها و پاسخ‌های دگرگون شده را "قلمرو ترخیص" یا "منطقه الفراغ" نام می‌نهد و معتقد است وظیفه‌ی وضع قوانین و احکام و برقراری نظام اجتماعی در این زمینه، بر عهده‌ی حکومت و حاکم اسلامی است.

ایشان پس از آن که دلالت آیه اطاعت (نساء: 4) (59) را بر وجوب پیروی از احکام حکومتی واضح می‌داند، از این آیه چنین استنتاج می‌کند که حد و مرز ترخیص که حوزه‌ی اختیار حاکم است، بخشی است که حکم اولی چه حرمت و چه وجوب، در آن باره جعل نشده است. (صدر، 1410ق، صص 721 - 725)

3-4-2- نظریه علامه طباطبایی

ایشان نیز احکام را به ثابت و متغیر تقسیم کرده است و احکام متغیر را تحت اختیارات ولی و حاکم اسلامی می‌داند.

فرق نظریه‌ی علامه با نظریه‌ی شهید صدر در این است که ایشان قائل است شارع احکام را در دو حوزه، جعل کرده است ولی حاکم اسلامی می‌تواند در حوزه‌ی احکام متغیر، آنها را بر اساس مصالح و مکن تغییر دهد. (علامه طباطبایی، بی‌تا، صص 64 - 65؛ مهریزی، 1379، ص 73)

3-4-3- نظریه‌ی ولایت مطلقه

این نظریه در مقابل دو نظریه‌ی مذکور قرار می‌گیرد. و امام خمینی (ره) بیان‌کننده این نظریه می‌باشد. ایشان معتقد به اختیارات وسیع ولی فقیه در چارچوب مصالح عمومی بودند. همچنین عقیده داشتند که ولی فقیه در این زمینه حق دخالت و تصرف در اموال دیگری را دارد و می‌تواند آن را محدود کند. مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزل یا حریم آن است. بنابراین اختیارات ولی فقیه در باب احکام، منحصر در بخش فروعات نیست. زیرا در صورت منحصر بودن به احکام فرعی، دارای نتایجی می‌گردد که هیچ‌کس نمی‌تواند به آن نتایج ملتزم باشد و در چارچوب احکام فرعی نیست. حکومت وظائف و تکالیف فراوانی دارد مانند صادر یا وارد کردن هر نوع کالا، امور مربوط به گمرک و اخذ عوارض، ممانعت از گران‌فروشی، جلوگیری از توزیع و پخش مواد مخدر، منع از اعتیاد، حمل اسلحه به هر نوع که باشد و صدها امثال آن که تمام این موارد تحت ید حاکم جامعه اسلامی است و به تبع آن به دولت واگذار شده است. (امام خمینی، 1379، ج 20، ص 451)

امام خمینی (ره) در موارد بسیاری اشاره کرده‌اند که احکام حکومتی نه تنها در احکام متغیر بلکه می‌تواند در زمینه‌ی احکام ثابت هم اگر مصلحت داشته باشد، صادر شود و هیچ جای تردیدی در این زمینه نیست. (همان، ص 452)

بنابراین ایشان معتقد است ولایت فقیه و احکام حکومتی از احکام اولیه است (همان) و احکام ثانوی ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد، (همان، ج 17، ص 202) اما در مقابل برخی دیگر از فقها، احکام حکومتی را در طول احکام اولیه و ثانویه¹ می‌دانند که رتبه‌ی احکام حکومتی از دو گونه‌ی دیگر متأخر است.² ذکر بعضی از مصادیق نظری و علمی اعتقاد امام به ولایت مطلقه فقیه، مسبوق به سابقه بودن این نظریه و تداوم آن را در دیگر بیانات ایشان نشان می‌دهد. جالب اینجاست که این مصادیق از ابتدای مبارزه ایشان به چشم می‌خورد. مثلاً در مخالفت با انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ایشان امر کردند که به منظور اعتراض به این تصمیم، نماز جماعت در سرتاسر کشور تعطیل شود. در این مقطع زمانی ولی فقیه به منظور حفظ مصالح عمومی از اختیارات وسیع خود استفاده کرد. حتی دستور تعطیلی امری می‌دهند که در شرع اسلام مستحب است. در ضمن همین مبارزات، ایشان در آبان سال 1343 طی نطقی علیه کاپیتولاسیون، وکلای مجلس ملی را به دلیل موافقت با این لایحه به حکم خود عزل کردند. و تصویب‌نامه‌های آنان را باطل شمردند به‌طور کلی، باید اذعان کرد در طی استقرار و حیات حکومت اسلامی به‌ویژه در سال‌های آخر حیات ایشان، کارگزاران دولتی برای حل معضلات عمده در اداره امور کشور، از ایشان نظرخواهی متعددی می‌کردند و ایشان نیز با عنایت به ولایت "مطلقه" خود و اختیارات وسیع حکومت اسلامی، سعی می‌کردند تا با اوامر و تجویزات خود از امور گره‌گشایی کنند. (اخوان کاظمی، 1390، ص 132)

3-5- وجوب اطاعت از احکام حکومتی

بنا بر جایگاه رفیع این گونه احکام در نظام فقهی و با توجه به نظریاتی که در این زمینه بیان شده که احکام حکومتی یا بر همه‌ی احکام شرعی مقدم است و یا در ردیف احکام شرعی است، بنابراین نمی‌توان در الزام آور بودن این احکام، شک و تردید داشت. همه‌ی مستندات شرعی جواز صدور حکم حکومتی، از جمله آیه‌ی شریفه‌ی «اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: 4) (59) نیز به صراحت بر وجوب

1 «احکام ثانوی احکامی است که به لحاظ عارض شدن اضطرار، اکراه و دیگر حالات، بر موضوع خود مترتب می‌گردد؛ مثل این که حکم اولی روزه ماه رمضان که وجوب است، در صورت ضرر داشتن و یا حرجی بودن، جایز است افطار کند و روزه نگیرد. این جواز به عنوان حکم ثانوی است»؛ (مکارم شیرازی، 1427ق، ص 215)

2 «روشن شد که احکام حکومتی در عرض احکام اولیه و ثانویه نمی‌باشد، بلکه در طول آنها و یک مرحله عقبتر است. و به تعبیر دیگر، احکام حکومتی در حقیقت، آیین‌نامه‌های اجرایی احکام اولی و ثانوی تلقی می‌گردد.»؛ (مکارم شیرازی، 1425ق، ص 61)

تبعیت از آن دلالت دارد، زیرا بیشتر علما قائلند که صیغهی «افعل» ظاهر در وجوب است. (آخوند خراسانی، 1428ق، ج1، ص138)

در اینجا مطلب بالاتری نیز گفته شده و آن این است که اطاعت از حکم حاکم شرعی بر مقلدان سایر مجتهدان و حتی خود آنان نیز واجب است که برخی از این ویژگی به تقدم حکم حاکم بر فتوای دیگران، هنگام تعارض یا تراحم یاد شده است¹. به تعبیر دقیق‌تر باید گفت، از آن جا که در حوزه‌ی مسائل اجتماعی و حقوق عمومی، تنها مجتهد حاکم حق تصمیم‌گیری و صدور رأی دارد، بنابراین شاید اصلاً تعارضی نیست، زیرا فتوای مجتهدان دیگر در ردیف و هم‌تراز با حکم حاکم نیست. سیره و تاریخ فقهای بزرگوار نیز نشان دهنده‌ی این است که وقتی فقهی حکمی عمومی را صادر می‌کرد، فقیهان دیگر نیز به آن عمل می‌کردند؛ برای مثال، فتوای میرزای شیرازی در رابطه با استعمال توتون و تنباکو، حکم حکومتی بود که همه‌ی فقیهان، مجتهدان و مقلدان آنها این حکم را واجب الطاعه دانسته و از آن تبعیت کردند و یا موارد دیگری که در تاریخ ثبت است. (فرهنگ دلیر، 1393، ص203)

3-6- حرمت مخالفت از احکام حکومتی

از مطالب گفته شده این نتیجه به دست می‌آید که تخلف از احکام حکومتی مانند تخلف از هر حکم شرعی دیگر، جایز نیست. از سوی دیگر، حرمت و عقاب اخروی تنها نتیجه‌ی مخالفت با احکام اولیه حکومت نیست، بلکه علاوه بر این با توجه به جواز تعزیر برای معاصی مخصوصاً معاصی‌ای که جنبه‌ی عمومی دارد و در رابطه با حفظ نظم و نظام اسلامی است، حاکم می‌تواند مجازات‌های دنیوی را نیز به عنوان مجازات‌های تعزیری برای سرپیچی از فرمان‌های حکومتی خود وضع و اعمال کند، که یکی از این مجازات‌ها جریمه و ضبط کالای قاچاق از قاچاقچی است که در بخش‌های بعدی به آن پرداخته می‌شود.

3-7- مخالفت قاچاق کالا و معاملات قاچاقی با احکام حکومتی ولی فقیه

پدیده قاچاق کالا و معاملات در راستای آن به دلیل تأثیرگذاری بر ساختارها، پدیده‌ای چند وجهی محسوب می‌گردد. هم پدیده‌ای اجتماعی است که روان اجتماعی را به هم می‌ریزد و هم پدیده‌ای اقتصادی است که توازن اقتصادی جامعه را به هم می‌ریزد و هم پدیده‌ای فرهنگی است که روحیه تکاثر و افزون‌خواهی و اخلاق سرمایه سالارانه را در جامعه اسلامی حاکم می‌سازد. لذا یک چالش و معضل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای جامعه اسلامی که تحت ولایت ولی فقیه است، محسوب می‌گردد. بنابراین از مهمترین وظایف حاکم اسلامی صدور قوانین و تدبیر و اداره امور جامعه در قلمرو احکام شرع مقدس در مقابله با این معضل می‌باشد. در نتیجه احکام حکومتی تحت نظر ولی فقیه به عنوان قوانین و دستورات توسط افراد متخصص و خبره در مخالفت با این چالش با توجه به مصلحت‌های عمومی جامعه، صادر و تصویب می‌گردد. پس پدیده قاچاق و معاملات مربوط به آن در تضاد و در مقابل احکام حکومتی ولی فقیه می‌باشد.

3-8- دامنه و گستره‌ی قوانین موضوعه مربوط به قاچاق تحت نظر ولی فقیه

حال، آیا قوانین مربوط به قاچاق کالا همه‌ی انواع قاچاق و معاملات قاچاقی را شامل می‌شود یا نه؟

درباره‌ی کالای قاچاق چهار نوع معامله وجود دارد: (فرهنگ دلیر، 1393، صص207 - 208)

1. قاچاق و وارد یا صادر کردن غیر قانونی کالا از مرزهای کشور اسلامی؛ این نوع افعال قطعاً مشمول قانون قاچاق می‌شود و بر خلاف قوانین حکومت اسلامی و جایز نیست.
2. انتقال و معامله کالای قاچاق شده به درون کشور توسط فروشندگان واسطه‌ای: قاچاقچیان یا فروشندگان واسطه‌ای که کالای قاچاق را از قاچاقچیان اصلی خریده و آنها را به شهرهای دیگر حمل کرده و در آنجا می‌فروشند، با توجه به قوانین موجود، این نوع معاملات هم جزء معاملات قاچاقی به شمار می‌آید و بر خلاف قانون بوده و در نتیجه، جایز نیست.
3. معاملات بین فروشندگان با واسطه و استفاده کنندگان: این نوع معاملات، بر خلاف قوانین نیست و کالای قاچاق به شمار نمی‌آید و یا دست کم مشکوک است و اگر باشد، دولت و حکومت اسلامی تعرضی به آنها ندارند؛ در این صورت نمی‌توان حکم به حرمت این نوع معاملات کرد، مگر اینکه خود فروشندگان به صورت قاچاق، کالا را وارد کرده باشند. البته این حکم درباره‌ی کالاهای مجازالتجاره است.
4. خرید و فروش و معامله‌ی کالای مشکوک به قاچاق: بر اساس دلایل شرعی و با توجه به اینکه این نوع معاملات، خلاف قانون نیست از لحاظ شرعی هم حرمت ندارد. بنابراین از مطالب گفته شده این نتیجه به دست می‌آید که قاچاق کالا و خرید و فروش آن، بر خلاف قوانین و تخلف از احکام حکومتی است و تخلف از این احکام و قوانین مانند تخلف از هر حکم شرعی دیگر، حرام و گناه است.

1 «در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی و اموری که به عموم مسلمانان ارتباط دارد، نظر ولی امر مسلمین باید اطاعت شود، ولی در مسائل فردی محض، هر مکلفی باید از فتوای مرجع تقلیدش پیروی نماید.» (حسینی خامنه‌ای، 1424ق، ص11)

4- قاعده‌ی مصلحت

مصلحت در لغت به معنای صلاح، خیر و صواب است. و جمع آن مصالح است. (طریحی، 1321، ج2، ص625) در اصطلاح فقهی مصلحت، ناظر بر فتاوا و احکام فقهی است؛ یعنی فقیه به دنبال آن است که می‌توان از قاعده مصلحت در استنباط احکام فقهی استفاده کرد و آن را مرجع مستقلى در نظر گرفت یا خیر؟ در مقابل این نظریه، نظر مشهور اهل سنت است که به مصالح مرسله، معروف است. برخی دیگر با توجه به این که بسیاری از فقهای شیعه در مواردی به مصلحت استناد کرده اند، مصلحت را دفع ضرر یا جلب منفعت، اعم از مادی، معنوی و معیشتی می‌دانند. (قمی، 1430ق، ج2، ص92)

بر این اساس، برخی فقها مثل میرزای قمی در حجیت نوعی از مصلحت، به مقاصد پنج‌گانه اشاره می‌کنند. ایشان مصالح حفظ دین، نفس، عقل، مال و نسل را از مصالحی می‌داند که شارع، محافظت این‌ها را لازم دانسته و از ضربه زدن و فاسد کردن این‌ها باز داشته است. این مصالح از مصالحی هستند که به حکم قطعی عقل در شرع معتبرند.

محقق حلی در تعریف مصلحت می‌نگارد:

"المصلحة هي ما يوافق الانسان في مقاصده لندياه أو لآخرته أو لهما و حاصله تحصیل منفعة أو دفع مضرة" (محقق حلی، 1403ق، ص221) مصلحت در فقه حکومتی، تدبیری است که دولت و حکومت اسلامی به منظور حفظ و رعایت منافع مادی و معنوی جامعه اسلامی و در راستای اهداف شریعت، اتخاذ می‌نماید و به وسیله حاکم اسلامی تنفیذ و توشیح می‌گردد.

4-1- شمول و گستره‌ی قاعده

درباره‌ی شمول و گستره این قاعده، امام خمینی (ره) بر این نظر است که بر اساس تأثیر زمان و مکان در موضوعات و اجتهاد و نیز بر اساس اختیارات حکومت و حاکم اسلامی و پرهیز از جمود در تلقی از اخبار و روایات، مصلحت در تفسیر موضوعات و احکام کاملاً دخیل می‌باشد. (امام خمینی، 1379، ج21، صص98 و 34)

بنابراین، قاعده مصلحت تمامی عرصه‌های فقه سیاسی و اقتصادی را تحت سیطره خود قرار می‌دهد و بر قواعد دیگر مقدم است. و در همه امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و موارد دیگر، حاکم اسلامی در دایره مصلحت، اختیاراتی گسترده دارد. و همچنین می‌تواند در مقام تشخیص مصادیق احکام و در مقام اجرا، رعایت مصلحت را بنماید. البته قابل ذکر است تمام احکام ولایی و حکومتی که به‌واسطه مصلحتی از طرف حاکم اسلامی صادر شده است تا زمانی معتبرند که آن مصلحت باقی باشد. لذا به محض منقضی شدن مصلحت، حکم حکومتی از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

4-2- مرجع تشخیص مصالح عمومی جامعه

تشخیص مصلحت و صدور احکام حکومتی در راستای این مصلحت، طبق موازین و احکام اسلام، بر عهده فقهاء و حاکمان اسلامی است. مؤید این ادعا احادیثی است که در این مورد وجود دارد و بیشتر در زمان غیبت امام علیه السلام کارایی دارد. (طبرسی، 1403ق، ج2، ص470؛ شیخ طوسی، 1397ق، ص176؛ صدوق، 1395ق، ج2، ص483) مقوله مصلحت، مختص در شرعیات نیست بلکه تمام مسائلی که در اجتماع ممکن است حادث شود را در برمی‌گیرد. (انصاری، 1424ق، ج3، ص555) بنابراین، روشن می‌شود که مرجع تشخیص مصلحت در جامعه، ولی فقیه جامع الشرایط می‌باشد و این مصالح از اموری است که به فرموده‌ی امام خمینی (ره) بر همه‌ی امور مقدم است. ایشان در جایگاه فقیهی آگاه به این مسائل، در نامه‌ای به رئیس دولت، مصلحت مسلمین و کشور اسلامی را در موارد زیر بر احکام اولی و ثانوی مقدم دانسته است:

امور عبادی از قبیل: تعطیل یا تخریب مسجد، جلوگیری از حج به طور موقت، امور اقتصادی مانند: تحدید مالکیت خصوصی به نفع عامه و لغو قراردادهای اقتصادی در صورت تراحم با مصالح مملکت، ممانعت از وارد و خارج کردن ارز و هر نوع کالا و موارد دیگری که بیان شده است. (امام خمینی، 1379، ج20، صص170 - 171)

در ادامه این مطلب قابل ذکر است؛ حاکم جامعه اسلامی، بر اساس مصلحت‌های عمومی اجتماع، مراکزی را جهت تشخیص مصالح و تصویب قوانین و مقررات با لحاظ آن مصالح، می‌تواند ایجاد کند و چون حکم

و قانونی که آن‌ها صادر می‌کنند زیر نظر ولی‌فقیه و بر طبق مصلحت است، هر اقدام و عملی که برخلاف این قوانین و مقررات باشد، برخلاف مصالح است. (فرهنگ دلیر، 1393، ص 191)

4-3- اختیارات حاکم اسلامی و مصلحت عامه

عالمان شیعه و بسیاری از اهل سنت بر آن هستند که حاکم اسلامی، بر اساس تبعیت از مقوله مصلحت به صدور حکم حکومتی و اجرای آن می‌پردازد.

مقوله مصلحت، در قوانین اسلامی به حاکم اسلامی که دارای علم، عدالت، تقوا، پاکی و زهد می‌باشد، و انواده شده یعنی حاکم اسلامی است که باید مصلحت امت اسلامی را تشخیص بدهد و آن را به حوزه عمل و اجرا در بیاورد.

شیخ مفید در مورد فروش کالاها و اجناس احتکار شده می‌گوید:

"سلطان و حاکم اسلامی می‌تواند احتکار کننده را وادار کند که کالای خود را بیرون آورده و در بازار مسلمانان در معرض فروش قرار دهد و می‌تواند با مصلحت اندیشی بر آن قیمت بگذارد." (مروراید، 1410ق، ج 23، ص 44)

در همه امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... حاکم اسلامی در دایره مصلحت، اختیاراتی گسترده دارد. او می‌تواند در مقام تشخیص مصادیق احکام و در مقام اجرا، رعایت مصلحت را بنماید. بر این اساس است که میرزای نائینی در بیان دو نوع حکومت ولایتیه و تملیکیه، رعایت مصلحت عموم را مبنای این دوگانگی قرار داده است. وی بسیاری از مسائل مربوط به سیاست و اداره جامعه را از احکام غیر منصوص و مباح می‌داند که والی باید در این موارد با رعایت مصلحت تصمیم بگیرد و لذا می‌نویسد: "قسم دوم از سیاست نوعیه، در تحت ضابط و میزان معین غیر مندرج و به اختلاف مصالح و مقتضیات مختلف می‌شود و از این جهت در شریعت مطهره غیر منصوص و به مشورت و ترجیح من له ولایه النظر موکول است." (نائینی، 1382، ص 76)

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) همراه با استدلال بر مشروعیت ولایت فقیه، بر لزوم تقید ولایت فقیه به مصلحت و مصالح عامه تأکید می‌شود. در کتاب البیع، چنین فرموده‌اند:

"اسلام، حکومت را بر طبق استبداد که در آن نظر و خواسته‌های نفسانی یک فرد ملاک باشد و یا مشروطه یا جمهوری در آن قوانین بشری، بر پایه نظر گروهی از مردم معیار باشد، ننهاده است. حکومت اسلامی در همه شئون و جنبه‌های خود از قانون الهی الهام و نشأت می‌گیرد. هیچ یک از کارگزاران حکومتی در اسلام، نمی‌تواند به نظر و رأی خود مستبد باشند، بلکه همه آنچه در حکومت می‌گذرد، بایستی بر طبق قانون الهی باشد. البته حاکم اسلامی می‌تواند در موضوعات، طبق صلاح مسلمین و صلاح حوزه حکومتی خود عمل کند، چنین اختیاری استبداد رأی نیست، بلکه عمل کردن طبق صلاح و خیر است. نظر حاکم، مانند عمل او تابع مصلحت است." (امام خمینی، 1379، ج 20، ص 461)

شهید صدر در دیدگاه خاص خود معتقد است که فقیه و حاکم اسلامی می‌تواند با در نظر گرفتن مصلحت، حکم الزامی صادر نماید. این محدوده از احکام که وی به "منطقه الفراع" تعبیر می‌کند، قلمرو مصلحت اندیشی‌های حاکم نسبت به صدور حکم حکومتی است (صدر، 1387، ص 684).

قدرت تأثیر احکام حکومتی ولی‌فقیه، نشأت گرفته از امر مهم ولایت نزد امامیه است، چون‌که پذیرش اصل امامت در ادامه راه نبوت و پذیرش حکومت فقیه در تداوم آن، این قدرت را به حاکم اسلامی می‌دهد که بر اساس مصالح کلی امت اسلامی و جهت دفع مضرات و مفساد از کیان اجتماعی، اقدام به صدور حکم حکومتی نماید و در نتیجه فتوا و حکم او بر فتوای همه‌ی فقها ترجیح می‌یابد.

4-4- قاچاق کالا، خلاف مصلحت عامه

همان‌طور که قبلاً ذکر شد از تعریف و چپستی قاچاق به طور ذاتی به حرمت و خلاف مصلحت عامه بودنش پی‌برده می‌شود. زیرا که بیان شد؛ قاچاق، انجام هر عملی برخلاف قوانین در مورد ورود، خروج، معاملات و مبادلات مربوط به کالا می‌باشد که فرد اقدام کننده به این عمل در عرف اجتماعی و در فقه حکومتی، قاچاقچی محسوب می‌گردد.

پس روشن است معاملاتی مانند قاچاق کالا، خلاف مصلحت عامه و قوانین موجود در نظام حکومتی و اجتماعی می‌باشد. قاچاق کالا و مواردی دیگر مانند ارز، سلامت نظام اجتماعی را برهم می‌زند، بنابراین حاکم اسلامی در چارچوب مصالح کلی جامعه اسلامی و به عنوان تابعی از اصول کلی شریعت، در این مورد به صدور حکم می‌پردازد و این حکم، لازم الاجرا و واجب تلقی می‌گردد و حکم آن با توجه به مخالفتش با مصالح کلی امت و جامعه اسلامی و به دلیل ایجاد بی‌نظمی و اختلال در نظام اجتماعی، حرمت قطعی می‌باشد و افراد اقدام کننده به این فعالیت، متجاوز به حکومت و امت شناخته می‌شوند.

نظریه امام خمینی (ره) بر این مبنا بسط بیشتری یافته است. ایشان پس از این که محدود بودن اختیارات ولی فقیه به احکام شرعی را رد می‌نمایند، از اختیارات گسترده دولت اسلامی سخن گفته و می‌گوید:

"هیچ یک از این موارد در چارچوب احکام فرعیه نیست. با این حال، صرفاً به لحاظ تقدم مصلحت نظام بر سایر احکام در حال اجراست." (امام خمینی، 1379، ج 20، ص 170)

بنابراین حضرت امام خمینی (ره) مصلحت نظام را از عناوین اولیه‌ای می‌داند که حکم مترتب بر آن در صورت تزامم با دیگر احکام، مقدم است. بر طبق این دیدگاه، قاچاق کالا و سایر موارد مانند قاچاق ارز که سلامت اجتماعی و اقتصادی را نادیده گرفته و بر خلاف مصالح جامعه صورت می‌گیرد، مشمول حرمت قرار گرفته و ولی فقیه و دولت اسلامی می‌تواند انواع مجازات و جریمه‌ها را در مورد این فعالیت که بر خلاف مصلحت عامه می‌باشد، اعمال کند.

5- نتیجه‌گیری

نتیجه این که اختیارات حاکم اسلامی بسیار وسیع است و طبق همین وسعت است که اختیارات ولی فقیه گسترده‌تر از چارچوب احکام شرعیه فرعیه است. با این توضیح که اگر آن احکام، جواب‌گوی نیازهای جدید جامعه نباشد و یا در چارچوب خاصی نتوانند وفق مصالح و نفی ضرر از عموم مسلمین، حکمی جدید را ارائه نمایند، حاکم اسلامی اختیار صدور حکم حکومتی را می‌یابد. این لازمه ذاتی و لازمه ماهیت تکاملی فقه حکومتی اسلام است که نفوذ حاکمیت را در تمامی زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بسیار بالا می‌برد.

احکام حکومتی، تصمیماتی است که ولی‌امر در سایه دستورات شریعت با توجه به مصلحت زمان، صادر می‌کند و طبق آنها قوانینی وضع نموده و به مرحله‌ی اجرا درمی‌آورد، قوانین ذکر شده لازم‌الاجرا بوده و مانند احکامی که توسط خداوند تشریح شده است، معتبر است، با این فرق که دستورات و احکام الهی، تغییر ناپذیر هستند شریعت دارای اعتبار هستند، اما احکام حکومتی در ثبات و بقاء، تابع مصالحی هستند که آنها را به وجود آورده است و چون حیات اجتماعی همیشه در حال تغییر و رو به پیشرفت است، طبیعتاً در این احکام، تحول صورت می‌گیرد و احکام بهتری جایگزین آنها می‌شود. (امام خمینی، 1421ق، ج 2، ص 466)

با توجه به ادله‌ای که ذکر شد، پیروی از این قوانین که در واقع پیروی از ولی فقیه است، واجب است و تخطی از آنها جایز نیست. بنابراین، هر نوع واردات و صادرات قاچاق کالا و معاملات مربوط به آن چون بر علیه مصلحت عامه و اجتماع است و باعث اختلال در جوامع اسلامی می‌باشد، جایز نیست، اما هر وقت این حکم منع رفع گردید، اصل آزادی در انجام معاملات و خرید و فروش، سر جای خودش باقی است.

6- پیشنهادات

دولت اسلامی در راستای ایجاد نظام اجتماعی سالم و مدینه مطلوب اسلامی بر طبق مصالح عامه و با توجه به مبارزه با پدیده شوم قاچاق، مسئولیت‌های مهم و سنگینی دارد، که در ادامه مطالب مذکور، چند وظیفه مهم حکومت اسلامی و حاکم آن به عنوان پیشنهاد با توجه به کلمات بزرگان، یادآور می‌شویم.

6-1- جلوگیری دولت اسلامی از کسب‌های حرام

در بحث مکاسب محرمه، مبادلات نامشروع تبیین شده‌اند، ولی با توجه به تغییر ساختارهای اقتصادی، تجدید نظر در مورد آنها و تطبیق با موارد نوپیدای آن ضرورت دارد.

مکاسب محرمه چند گونه است:

الف) تجاوز به حق فرد

ب) تجاوز به حق جامعه

ج) تجاوز به حق فرد و جامعه

و به مقدار تفاوتی که در حد تجاوز و اغتصاب اموال مردم دارد گناه و عقاب و شدت عمل را متفاوت

می‌کند. (نوابی، 1391، ص 228)

قوانین حکومتی باید به گونه‌ای باشد که بتواند از تخلفات اقتصادی جلوگیری کند بر فقها و اندیشوران اسلامی که در این میدان گام نهند و قوانین جزائی فقه را به طور روشن ارائه کنند.

متأسفانه می‌بینیم گروهی با بهره‌گیری از راه‌های نامشروع، مانند قاچاق کالا و ارز و نظایر آن، یک شبه ره صد ساله می‌روند و به میلیاردها ریال ثروت دست می‌یابند و حال آن که حکومت اسلامی که در برقراری عدالت اجتماعی است، چنین مسائلی را بر نمی‌تابد. با این حال، اگر راه حلی قانونی و اجرایی در این باره اندیشیده نگردد این جریان جریان خطرناک، مهار نشدنی خواهد بود.

2-6- کنترل مبادلات اقتصادی

در حکومت اسلامی و فقه، عنایت ویژه‌ای به سلامت اجتماعی وجود دارد، حاکم اسلامی دارای اختیارات اقتصادی است و علاوه بر آن قوانینی برای مجازات متعديان اقتصادی وجود دارد. در روابط متقابل تجاری و اقتصادی، هم ارائه فرهنگ مدخلیت دارد و هم تأثیر پذیری از فرهنگ؛ مثلاً در مبادله کالا به کالا باید دید چه کالایی به کدام کشور صادر شود یا چه کالایی از کدام کشور وارد گردد به گونه‌ای که با اصول مقدس اسلامی و احکام فقهی در تعارض و تضاد نباشد. در نظام اسلامی به عکس آنچه در حکومت سرمایه‌داری است، دولت در ایجاد زمینه تحقق اهداف بلند اسلام نقش محوری دارد. بدین جهت نفوذ و تأثیر معنویت و اخلاق حتی در مقوله‌های اقتصادی مشهود است. از این رو، مبادلات اقتصادی نیز در حیطه معنویت و اخلاق و مکتب قرار می‌گیرند و بر اساس آن، مؤسسات تجاری نمی‌توانند آزادانه هر گونه اقدامی را انجام دهند.

3-6- نظارت بر تولید

از راه‌های جلوگیری از دو قطبی شدن جامعه که در تأمین عدالت اجتماعی سهمی بسیار دارد، موضوع نظارت بر کالاهای تولید شده و مؤسسات و کارگاه‌ها تولیدی است. مسأله نظارت بر تولید و مصرف و این که افراد اختیار مطلق ندارند بر زیاد تولید کردن یا کم تولید کردن و یا احتکار مواد تولیدی و یا هر چه دلشان بخواهد و جیب آنها را پر کند و لو امور تجملی و زیانبخش تولید کنند و این که نظارت بر تولید و مصرف حق عموم است از مسائل مهمی است که باید مورد مطالعه قرار گیرد. (مطهری، 1403ق، ص214)

به عهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام - همانند قاچاق و نظائر آن - طرح‌ها و برنامه‌های سازنده و در برگیرنده منافع محرومین و پابره‌نه‌ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به در آورند.

اساساً تولید دارای فلسفه و ضابطه است. در بینش اسلامی، تولید و به دست آوردن ثروت به عنوان یک وسیله مطرح است؛ وسیله‌ای برای کسب تقوا، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: "نعم العون علی تقوی الله الغنی" بی‌نیازی مادی به پرهیزکاری انسان کمک می‌کند. (نوری، 1368، ج2، ص520)

اگر هدف از تولید این است، نباید تولید به تکاثر و افزون‌طلبی و در نتیجه فساد و طغیان گری منجر شود، بلکه دولت اسلامی در این باره دو وظیفه سترگ بر عهده دارد که باید به آنها از راه کنترل تولید، عمل کند:

الف) تضامن اجتماعی: به این معنی که دولت، افراد را به حفظ و رعایت قوانین و مقررات اجتماعی ملزم کند.

ب) تعادل اجتماعی: یعنی سطح زندگی مردم حالتی متعادل به خود بگیرد و امکانات به اندازه نیاز در دست همگان باشد و این از وظایف ولی امر مسلمانان است. (نوابی، 1391، ص232)

4-6- جلوگیری از به دست آوردن درآمد بدون انجام کار

کار و شغل در اسلام پایه رابطه انسان و پدیده‌های مورد نظر در تملک است، یعنی بدون کار و فعالیت نمی‌توان شیئی را تملک کرد. این پایه در قرآن کریم به روشنی آمده است: "و أن لیس لِنَاسٍ لِإِنسَانٍ إِلَّا مَا سَعَى" و اینکه برای آدمی نیست مگر آنچه که تلاش کرده است. (نجم 53):

(39)

نتیجه اینکه در تعالیم اسلامی، کار عبادت شمرده شده است و کارگری که برای گذران زندگی خود و فرزندانش تلاش می‌کند، از عابد بی‌کار، برتر خوانده شده است و بی‌کاری مظهر پوچی و ابتذال است. همه اینها از آن روست که اسلام بر خورداری از مواهب طبیعی را در سایه کار مباح و جایز می‌شمارد و حاصل کار فقط به کارگر تعلق می‌یابد. در مسأله تملک، وکالت هم وجود ندارد. اینها همه ناشی از آن است که بدون کار، هیچ نوع ملکیتی حاصل نمی‌گردد که البته فرازهایی در این مهم را می‌نمایاند، مانند ممنوعیت افراد از تملک رودخانه‌ها، آب‌های آزاد طبیعی، ممنوعیت حمی و قرق ساختن منطقه‌ای در زمین، این نمونه‌ها جنبه سلبی دارد و در جنبه ایجابی، مسائل دیگری دیده می‌شود که نشان دهنده آن است که کسی بدون کار، مالک نمی‌شود. بدین جهت کار ملاک و معیار حق می‌شود. (نوابی، 1391، ص233)

رسول الله (ص) در این باره می‌فرماید:
 " من اكل من كد يده نظر الله اليه بالرحمه ثم لا يعذبه ابدًا " (نوری، 1368، ج 2، ص 417)

منابع فارسی

1. اخوان کاظمی، بهرام، ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، 1390 ش
2. امام خمینی، سید روح‌الله، توضیح المسائل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1424 ق
3. امام خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، 1379
4. امام خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1423 ق
5. بهرامی، محسن، آسیب‌شناسی قاچاق کالا در ایران، تهران، انتشارات فارابی، 1384 ش
6. حسینی خامنه‌ای، سید علی، أجوبه الإستفتائات، قم، دفتر معظم له، 1424 ق
7. علامه طباطبایی، سید محمدحسین، (بی‌تا)، معنویت تشیع، قم، مؤسسه مطبوعاتی اندیشه
8. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، کتابخانه ابن‌سینا، 1337 ش
9. فرهنگ دلیر، مهدی، احکام قاچاق، قم، انتشارات قلم جوان، چاپ اول، 1393 ش
10. مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، حکمت، چاپ اول، 1403 ق
11. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1379 ش
12. مکارم شیرازی، ناصر، تعزیر و گستره آن، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، 1425 ق
13. مکارم شیرازی، ناصر، دائره المعارف الفقه المقارن، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، 1427 ق
14. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1374 ش
15. مهریزی، مهدی، فقه پژوهی، دفتر اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1379 ش
16. نقیبی، محمد، واژه نامه اقتصاد پنهان، تهران، معاونت پژوهشی آمار و اطلاعات، 1388 ش
17. نوایی، علی‌اکبر، قاچاق کالا و ارز در فقه حکومتی، محمدباقر گرایلی، بررسی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز (مجموعه مقالات)، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1391 ش

منابع غیرفارسی

18. قرآن کریم
19. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، 1428 ق
20. الفاروقی، حارث سلیمان، المعجم القانوني، بیروت، مکتبه لبنان، چاپ سوم، 1991 م
21. الخوری الشرتونی، سعید، اقرب الموارد، قم، منشورات مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، 1403 ق
22. امام خمینی، سید روح‌الله، بدائع الدرر، تهران، مؤسسه عروج، 1415 ق
23. امام خمینی، سید روح‌الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1421 ق
24. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، تهران، دارالحکمه، چاپ دوم، 1424 ق
25. شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، 1409 ق
26. شیخ صدوق قمی، محمدبن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، قم، اسلامی، 1395 ق
27. شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، التهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1410 ق
28. شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، الغیبه، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، 1397 ق
29. شیخ کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، 1407 ق
30. صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، 1387 ش
31. صدر، سید محمدباقر، الاسلام یقود الحیات، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1410 ق
32. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، 1403 ق
33. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ اول، 1362 ش
34. قلعه‌جی، محمد، معجم لغه الفقهاء، بیروت، دارالنفاس، چاپ دوم، 1408 ق
35. قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، قم، احیاء الکتب الاسلامیه، 1430 ق
36. مروارید، علی اصغر، سلسله البیان فی الفقهیه، بیروت، دار التراث، چاپ اول، 1410 ق
37. محقق حلی، نجم الدین ابی‌القاسم جعفر بن الحسن، معارج الاصول، قم، مؤسسه آل‌البیت، 1403 ق

38. نائینی، محمدحسین، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، 1382ش

39. نراقی، ملا احمد، *عوائد الایام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1417ق

40. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسایل*، قم، مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، چاپ دوم، 1368